



عبدالله زمانیان

نهاوند در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

اشاره

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی شهرستان نهاوند در عصر قاجار و عصر پهلوی از مباحث و مواردی است که برای همشهریان گرامی خواندنی است و بسیار اهمیت دارد. لذا «فرهنگان» از دریافت و درج چنین مباحثی استقبال می‌کند و از همه‌ی صاحب‌نظران و پژوهشگران تاریخ معاصر درخواست می‌کند هرگونه آثار پژوهشی خود را که به نحوی به تاریخ معاصر این شهرستان مرتبط می‌شود، برای بهره‌بردن همشهریان، ارسال فرمایند. از کسانی هم که خاطراتی از این نوع دارند، درخواست می‌شود مکتوب آن‌ها را در اختیار این مجله قرار دهند. همان‌طور که جناب آقای عبدالله زمانیان (متولد ۱۳۰۱، دره ابراهیم از قرای نهاوند) متن حاضر را که مربوط به سال‌های قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است ارسال داشته‌اند. ضمن تشکر از ایشان انتظار داریم معرّین و مطلعین همشهری و غیر همشهری مطالب تکمیلی خود را در خصوص نوشته‌ی حاضر برای چاپ در شماره‌های بعدی این مجله ارسال نمایند.

فرهنگان

در زمان نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق و آزادی‌هایی که داده شده بود جنب‌وجوشی به طرفداری از وی در کشور، از جمله در نیاوند، به وجود آمده بود. ابتدا هسته‌ی اتحادیه‌ها و سپس اتحادیه‌های روشنفکران، بزآها، مالکین و کشاورزان، خیاط‌ها، ورزشکاران، آهنگران و مسگران، نجارها، عطارها و خرده‌فروش‌ها، قنادها، نانوایان، تجار و کسبه و فرهنگیان تشکیل گردید.^۱

۱. **اعضای هسته‌ی تشکیل اتحادیه عبارت بودند از** احمد کشاورزبان (مرحوم احمد کشاورزبان، فرزند حاج غلامحسین کشاورزبان از اهالی ملایر و مبتکر نخستین مطبوعه‌ی نیاوند)، شیخ اسد ظفیری، شاهمرادخان جلالی، حسن ناظمی، یدالله شهبازی (معروف به علیزاده شهبازی گوشه‌ای از محترمین نیاوند)، احمد سیدان، مجید رهبری، مهدی فتاحی، علی‌احسان ظفیری، محمود شاکری، یدالله فیاضی، نصرت‌الله شهبازی، محمدرضا نصرتی، ماشاءالله نصرتی (این پدر و پسر از بزرگان خاندان نصرتی نیاوند بودند، حاج محمدرضا نصرتی صاحب پمپ بنزین مرکز شد و پدرش حاج ماشاءالله خیاط از سیاسیون نیاوند در فاصله‌ی سال‌های ۴۰-۱۳۲۰ که در شهریور ۱۳۴۲ درگذشت) و عبدالله زمانیان. اعضای اتحادیه‌ها نیز به این شرح بودند: **اتحادیه‌ی روشنفکران:** شیخ اسد ظفیری، شاهمرادخان جلالی، بهبودخان بیات (جزء معدود وکلای دادگستری نیاوند در آن زمان)، محمدعلی جلالی، ماشاءالله سمیعی، طهماسب‌خان شریف‌پور، سلیمان خان آزاد؛ **اتحادیه‌ی بزآها:** حاج جواد صمدی، حاج محمود یوسف‌زاده، لاله‌زار لقمانیم، یعقوب طیبیان، آقا یاسین محمودزاده، آقا شاه شیخ‌الملوکی، مهدی رضی، جعفر رضی؛ **اتحادیه‌ی مالکین و کشاورزان:** میرزا شکوهی، علی‌احسان ظفیری، کرم‌خدا شهبازی، میرزا کوچک معصومی، شکرالله زمانیان، پریجان بذرایبی، هبت‌الله بذرایبی، سلمان بدیعی، فتح‌الله زشتی، اسکندر حقیقی، حاج کریم علیمرادیان، عبدالله مهران؛ **اتحادیه‌ی خیاط‌ها:** حسن نظامی، ماشاءالله نصرتی، نورخدا شیرازی، فیض‌الله سمیعی، ساجعلی اصغری، یحیی فاطمی، ابراهیم آقاخان؛ **اتحادیه‌ی ورزشکاران:** مجید رهبری، عابدین خان خسروی، احمد سیدان، عبدالله زمانیان، سیدآقا عبادی، پهلوان محمد سیف، محمود سیف، نصرت‌الله قیاسی، مصطفی پهلوانی، رحیم ملکی، درویش سیف، محمد حیاتی؛ **اتحادیه‌ی آهنگران و مسگران:** نصرت‌الله شهبازی، موسی آهنی، غلام رشیدی، یدالله فیاضی، حشمت‌الله قیاسی، یحیی صفاری، مرتضی صفاری؛ **اتحادیه‌ی نجارها:** استاد جعفری عابدی، استاد اسماعیل متقی، محمود سیف، مرتضی سیف، آقا محمد سیدان، نورخدا سیف؛ **اتحادیه‌ی عطارها و خرده‌فروش‌ها:** اسدالله منوری، حاج محمد ملکی، حاج رحمان ملکی، حاج آقاداتی مقیمی، صادق قیاسی، داود شهبازی، حسین کبودی، علی رشیدی؛ **اتحادیه‌ی قنادها:** میرزا ابوتراب رئوفی، عبدالحسین رئوفی، حشمت‌الله صالحی، آقا خلیل سیدان؛ **اتحادیه‌ی نانوایان:** جعفر بهرامی، ساجعلی اصغری، احمد دلجانی، حاج جلیل اصغری، مشهدی مهدی رسولیان؛ **اتحادیه‌ی تجار و کسبه:** حاج فتح‌الله غلامی، حسین بدیع، جلیل علیمرادیان، اسدالله مروتی، علی توکلی، حاج باقر رسولیان، حاج لطف‌الله الطافی، رضا طاهری، علی‌اکبر غفوری، مرتضی اکبری؛ **اتحادیه‌ی فرهنگیان:** محمدعلی مالکی، یحیی مرتضوی، امیر (امان‌الله) بوترابی، منصور زمانیان، شهاب فقیهی، حمید مظفیری.

اتحادیه‌ها هر پانزده روز یک بار جلسه تشکیل می‌دادند و مشکلات و احتیاجات شهر را مورد بررسی قرار می‌دادند و خواسته‌های مردم نهایند را به مقام نخست‌وزیری و ادارات ذی‌ربط گزارش می‌کردند. البته اکثر تقاضاها بلاجواب می‌ماند و کسی گوشش بدهکار نبود تا این که کلیه‌ی اتحادیه‌ها تصمیم گرفتند در تلگراف‌خانه متحصّن شوند (تلگراف‌خانه در آن زمان در منزل سالار نصرت ظفری بود).^۱

چهار روز پس از تحصّن‌ها و ارسال شکایات، اطلاع دادند که تیمسار همایون‌نفر، بازرس ویژه‌ی نخست‌وزیر (مصدق) به نهایند اعزام شده است. با ورود این بازرس ویژه، مردم از تحصّن خارج شدند و آقایان، حاج شیخ محمد ولی حیدری، حاج شکرالله علیمرادیان، علی احسان ظفری، محمدرضا نصرتی، عبدالله زمانیان، مهدی فتاحی و علی رشیدی نواقص و احتیاجات شهر را به اطلاع تیمسار بازرس رساندند و قرار شد در مدت یک هفته کلیه‌ی نواقص شهر برطرف گردد (عکس‌هایی از بازدید تیمسار همایون‌نفر از محلات نهایند - پای قلعه، محله‌ی کوچه درازه، محله‌ی دوخواهران - را در این گزارش ملاحظه می‌کنید).

حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان نیز جمعی از سران اتحادیه‌ها را دعوت کرد تا جهت رفع پاره‌ای از مشکلات شهر در مدرسه‌ی علمیه‌ی سرخیابان حاضر شوند و به شور و مشورت پردازند. جلسه تشکیل شد و از جمله پیشنهاد گردید در این مقطع و در چنین شرایطی برای کمک به مردم بی‌بضاعت پای قلعه، کوچه درازه و شیخ منصور یک باب دکان نانوايي دایر کنند و از طریق توزیع کوپن مجانی نان مورد نیاز آنان را تأمین نمایند.

۱. دکتر اسماعیل شهبازی، پس از مطالعه‌ی این خاطره، در حاشیه‌ی آن نوشته‌اند این تحصن و اعتصاب عمومی مردم نهایند در قیام سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ اتفاق افتاده و محل تلگراف‌خانه در سر میدان، رو به روی حوزه‌ی علمیه‌ی حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان، جنب گاراژ غفوری بوده است. احتمال دارد تلگراف‌خانه‌ی مطرح شده در متن به تحصن دیگری مربوط باشد.



دیدار تیمسار همایونفر از خرابی‌های نه‌اوند و توضیحات حاج شیخ محمدولی حیدری



از راست مصطفی پهلوانی، رشیدی، علی‌احسان ظفری، عبدالله زمانیان، تیمسار همایونفر، حاج شیخ محمدولی حیدری، احمد سیدان، محمدرضا نصرتی

پیشنهاد به اتفاق آرا تأیید و پذیرفته شد و آقا علی سیف راه‌اندازی و مدیریت نانوایی را برعهده گرفت. ثروتمندان شهر نیز، هر کدام به قدر همتشان، گندم مورد نیاز نانوایی را تقبل کردند. به خاطر دارم اولین کسی که به پیشنهاد حاج شیخ جواب مثبت داد حاجیه خانم خانم‌ها ظفری (همسر سالار جلیل خان نصرت ظفری) بود، که مقدار ده خروار گندم کمک کرد و آن را از طریق نماینده‌ی خود در قریه‌ی رضی‌آباد به نانوایی تحویل داد. اهالی متمول و خیر شهر نیز گندم اهدایی خود را در اختیار نانوایی گذاشتند و پخت نان ادامه داشت. با این اقدام اندکی از نگرانی‌های افراد بی‌بضاعت محله‌های یاد شده کاسته شد.

با اعلام برگزاریِ رفراندوم از سوی نخست‌وزیری در سراسر کشور، مردم نهایوند با شور و شوق از آن استقبال کردند و در روز رأی‌گیری سر صندوق‌ها حاضر شدند و رأی دادند. صندوق آرا، پس از جمع‌آوری، در محل فرمانداری شمارش و اعلام شد. نتیجه به نفع مصدق تمام شد، به طوری که تعداد آرای موافق نخست‌وزیری ۲۹۰۰ و آرای به طرفداری از شاه اندک بود.

آقای اسدالله دبیران، کفیل فرمانداری^۱، که از محترمین ملایر بود، صورت‌جلسه‌ی نتیجه‌ی آرا را به بنده داد تا آن‌ها را در بالکن فرمانداری و پشت میکروفن برای مردمی که تجمع کرده بودند قرائت کنم. اتفاقی که افتاد این بود که من اشتبهاً ۲۹۰۰ رأی را ۲۹۰۰۰ رأی اعلام کردم!

حاضران هم بسیار خوشحال شدند و با کف زدن و هورا فرمانداری را ترک کردند. اما ساعت هشت شب بود که آقای اردلان، استاندار وقت کرمانشاه (در آن زمان نهایوند جزء استان پنجم - کرمانشاهان - بود)، به نهایوند آمد و در فرمانداری

۱. مرحوم اسدالله خان دبیران، فرزند دبیرالممالک ملایری، در سمت‌های بخشدار، شهردار، معاون فرمانداری و سرپرست فرمانداری نهایوند فعالیت داشته است.

اظهار داشت کرمانشاه، که مرکز استان است، حدود ۱۶۰۰۰ رأی آورده، نهاوند چه طور ۲۹۰۰۰ رأی داشته است؟

استاندار قصد داشت این خبر را که رادیو و تلویزیون مرکز هم آن را پخش کرده بود رسماً تکذیب کند. اما فرماندار و آقایان جلال احمدی و غلامحسین خرمی، که از مقامات فرمانداری و شهرداری بودند، به استاندار اظهار داشتند که تکذیب این خبر، که رسماً از مرکز اعلام شده، به صلاح نیست و استاندار هم متقاعد شد و تمکین کرد.

سال‌ها بعد، شاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» به این موضوع اشاره کرده و نوشته بود شهری نزدیک کرمانشاهان، آرای مأخوذ از در فراندوم بیش از جمعیت آن شهر بوده است!

چندی بعد از این فراندوم، رادیو و تلویزیون تهران اعلام کرد اعلیحضرت همایونی به وطن بازگشته ولی رادیو اصفهان می‌گفت شاه فرار کرده است! مردم نهاوند یک صدا می‌گفتند رادیو اصفهان درست می‌گوید. تا این که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اتفاق افتاد و اوضاع مملکت به هم خورد و کودتاچیان موفق شدند دولت مصدق را سرنگون کنند و در سراسر کشور دستگیری و زندانی کردن طرفداران نخست‌وزیر شروع شد.

در آن روزها بنده، منصور زمانیان، مجید رهبری و احمد سیدان در قریه‌ی «دره ابراهیم» بودیم که جیب ژاندارمری حامل سه نفر ژاندارم به سرپرستی گروهبان جباری وارد قریه شد و ما چهار نفر را به طرف نهاوند بردند و به شهربانی تحویل دادند. عده‌ای با ساز و دهل و چوبی شعار به نفع شاه و عده‌ی دیگر شعار مرگ بر شاه سر می‌دادند.



از راست: حاج شیخ محمدولی حیدری، علی احسان ظفری، تیمسار همایونفر، احمد سیدان، عبدالله زمانیان، محمدرضانصرتی، مهدی فتاحی، صادق غفوری، شکرالله علیمرادیان، رشیدی



از چپ: فاطمی خیاط، حاج شکرالله علیمرادیان، مهدی فتاحی، حاج شیخ محمدولی حیدری، محمدرضا نصرتی، تیمسار همایونفر، عبدالله زمانیان، احسان ظفری، شاهرخی خیاط، درویش سیف



از راست: حاج شیخ محمدولی حیدری، احمد سیدان، تیمسار همایونفر، محمدرضا نصرتی، مهدی فتاحی، ناشناس، صادق غفوریان، رحمان ملکی، حاج شکرالله علیمرادیان، رشیدی، ناشناس

سران اتحادیه‌ها را هم بازداشت کردند، به طوری که در مجموع حدود هشتاد نفر شده بودیم. در این موقع پاسبان محمد سیف، که از دوستان بود، پهلوی بنده آمد و یک جعبه‌ی جاسیگاری به من داد و گفت این را آقای احمد کشاورزبان داده است. آن را باز کردم دیدم این رباعی را برایم نوشته است، همراه با شعار زنده باد طرفداران مصدق:

در مذبح عشق جز نکو را نکشند لاغر صفتان زشت‌خو را نکشند
گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز مردار بُود هر آن که او را نکشند
زندان شهربانی پشت دکان نانوائی احمد اسفندیاری^۱ و نزدیک کوره‌ی آن بود و دیوار آن به شدت گرم می‌شد، به خصوص که تابستان هم بود. در نتیجه حال چند نفر از بازداشت‌شدگان به هم خورد. جریان را با سرکار وکیل اسد، که مأمور زندان بود، در میان گذاشتیم و خواهش کردیم اجازه بگیرد تا از آن پس در صحن و حیاط شهربانی مستقر شویم و شب را بیتوته کنیم. ایشان جوانمردی کرد و با مسئولیت خودش خواسته‌ی ما را برآورده ساخت.

بازداشت ما ده دوازده روز طول کشید و با وسایل مورد نیاز و خوردنی‌هایی که از منزل هر یک از ما می‌آوردند، این مدت را سپری کردیم، تا این که دستور دادند همگی را بدون ضمانت مرخص و آزاد کنند.

دو روز بعد شهربانی دستور داد برای تشکیل پرونده و بازجویی، همگی مجدداً به شهربانی برویم و خود را معرفی کنیم. بنده از معرفی نمودن خود و رفتن به شهربانی خودداری کردم و شبانه به قریه‌ی «دره ابراهیم» رفتم و از آنجا با دو نفر از زارعین به طرف کوه‌های لرستان حرکت کردیم، زیرا با این منطقه‌ی کوهستانی آشنایی کامل داشتم.

۱. مرحوم احمد اسفندیاری از سیاسیون نهان‌د و رئیس صنف خبازان بود.

شب را در «اشکفت طاف» گذراندیم و این تعقیب و گریز به مدت دو ماه ادامه داشت و مأمورین ژاندارمری نتوانستند مرا پیدا و دستگیر کنند تا این که علی احسان خان ظفری، که روز اول دستگیری فوراً آزاد شده بود، پیک و پیغام فرستاد که در نزدیکی قریه‌ی «آنوج» ملایر منتظرت هستم. من هم به قاصد گفتم ساعت ده شب از راه قریه‌ی «الوان کمر» خود را به تپه‌های «آنوج» می‌رسانم. شبانه از کوه گرین، از آبادی‌های «گرگدره»، «ده حیدر» و «باباقاسم» عبور کردم و خود را به علی احسان خان رساندم. قبل از آن، تفنگ، فشنگ و تجهیزات بیابانی خود را به گماشته‌ام مهرعلی خان دادم و خود با همان لباس کوه و سر و ریش تراشیده سوار ماشین او شدم و به سوی تهران حرکت کردیم.



از راست: حاج شیخ محمدولی
حیدری، تیمسار همایونفر، عبدالله
زمانیان، درویش سیف

در تهران، به منزل سرهنگ جلیل صالح، شوهر خواهر خانم، وارد شدم و به نظافت و تعویض لباس و رفع خستگی بیابان پرداختم. چند روز که گذشت، پسرعمویم حاج اسدالله زمانیان، که در آن سال‌ها رئیس کل دادگاه‌های استان تهران بود، مرا خدمت شاهزاده ابوالفضل میرزا عضدالسلطان (عضد)، رئیس کانون خانوادگی قاجار برد و به ایشان معرفی کرد. آن گاه عضد السلطان از آقای مهدیقلی میرزا قهرمانی، که سرهنگ خلبان بود و در کانون حضور داشت، خواست ترتیبی

دهد که مسئله‌ی تعقیب و گرفتاری من حل و رفع شود. سرهنگ قهرمانی به من گفت سه روز دیگر با من تماس بگیر و من هم بعد از سه روز که تماس گرفتم، به من گفت فوراً خود را به لشکر خرم‌آباد معرفی کنم، زیرا پرونده‌ی «مقاومت مسلحانه» در بین است.

در اولین فرصت خود را به خرم‌آباد رساندم و پس از معرفی خود به هنگ خرم‌آباد مرا به زندان قلعه‌ی «فلک‌الافلاک» تحویل دادند. از همشهریان، منصور زمانیان و مجید رهبری نیز در آنجا بودند. در همان ایام شخصیت‌های برجسته‌ای چون آیت‌الله کاشانی، ناظرزاده کرمانی و خلیل ملکی^۱ را نیز از تهران آوردند و آن‌ها را جدا از ما زندانی کردند.^۲



بدرقه تیمسار
همایونفر بازرس ویژه
نخست‌وزیری

۱. خلیل ملکی از سیاستمداران آن دوران بود و بعدها حزب نیروی سوم را تشکیل داد (دکتر اسماعیل شهبازی).
۲. نقل است که مرحوم شمشیری (مصدقی مشهور) را هم، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، به همین زندان (قلعه‌ی فلک‌الافلاک) آوردند و وقتی یکی از رقبای سابق خود، یعنی خلیل ملکی را دید شعر زیر را زمزمه کرد، که سال‌ها بر سر زبان سیاسیون بود:

جانا بنگر گردش چرخ فلکی را آورده به یک جای، مرا و ملکی را

خلیل ملکی برادر دکتر حسین ملک است. دکتر ملک از فیلسوفان عضو حاضر در مطالعات اجتماعی در فرانسه و در آفریقا است. این جانب افتخار همکاری با ایشان را در سازمان تحقیقات داشته‌ام (دکتر اسماعیل شهبازی).

یک هفته‌ای در زندان بودیم که نوبت بازپرسی رسید. در آن زمان بازپرس لشگر عبدالعظیم ولیان بود، همان کسی که بعداً وزیر تعاون و امور روستاها شد. دادستان، سرگرد دیانوش و رئیس دادگاه سرهنگ صفایی بود. نتیجه‌ی بازپرسی و صدور حکم، قرار منع تعقیب و آزاد شدن بود که اعلام شد. ما نیز پس از دریافت حکم، خرم‌آباد را به قصد نهایوند ترک کردیم. جالب اینجا بود که ما را، که از مصدق طرفداری می‌کردیم، به جرم «مرام اشتراکی» محاکمه می‌کردند و اصولاً اسمی از مصدق و طرفداری از او به میان نمی‌آمد (تصویر رأی صادر شده پیوست است).
 بخندد بر این ننگ تا جاودان زمانه، ز کردار نا بخردان^۱

۱. این هم خاطره‌ای است از دکتر اسماعیل شهبازی مرتبط با نویسنده‌ی محترم مقاله:

حدود شصت سال پیش در نهایوند در یکی از سال‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۳۰، که با موتورسیکلت از بروجرد به نهایوند می‌رفتم، در سه‌راهی بروجرد - ملایر - نهایوند در مسیر جاده‌ی «ده‌ریز به نهایوند» به سبب بارش شدید برف با بسته شدن راه مواجه شدم و چاره‌ای جز توقف در قهوه‌خانه‌ی دخمه‌مانند مشهدی صغری (در محل تلاقی این سه راه) نداشتم. دیگرانی را نیز دیدم که در راه مانده و به آن قهوه‌خانه پناه آورده بودند. در این بین قامت رشید عبدالله میرزا را دیدم که اتومبیل او هم قادر به گذشتن از راه انباشته از انبوه برف نبود.

ناگهان یکی از تازه واردین به قهوه‌خانه خبر از وجود گرگی در اطراف قهوه‌خانه داد. چون این خبر نگران‌کننده به گوش شازده عبدالله میرزا رسید، فوراً در فضای نسبتاً تاریک قهوه‌خانه از جا برخاست و از روی نیمکت قهوه‌خانه تفنگش را برداشت و بی‌درنگ خارج شد و لحظاتی بعد، صدای شلیک تفنگ او را شنیدیم. دقایقی بعد، عبدالله میرزا عصبانی و پرخروش وارد قهوه‌خانه شد و بدون اینکه معترض کس دیگری شود با صدایی رسا و خشمگین مرتباً خود را ملامت می‌کرد که چرا دچار اشتباه شدم و با این که هنوز شب نشده است درست ندیدم و سگ را از گرگ تشخیص نادم. آن حیوان، گرگ نبود بلکه سگی بود در همین حوالی که من آن را کشتم و کشتن سگ هم «نحس» است. او مرتباً خود را سرزنش می‌کرد که چرا آن زبان‌بسته را کشته است!



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

صفحه

تاریخ

شماره ۴۷۴

اداره دادوسی ارتش

صورت جلسه رسمی دادگاه

برابر ۵۷۴ برگ ششم تا پنجم

الحکام حضرتعالی در خصوص پرونده شماره ۷۷۸
۳۲، ۱۳، ۱۳

۳۳ در مورد اتهامات و کتب استنادی در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری اول تهران در خصوص پرونده

شماره ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ که این پرونده از تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری اول تهران در خصوص پرونده

برده در این پرونده است. این پرونده در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری اول تهران در خصوص پرونده

برهان و با توجه به مستندات موجود خودی که محققان محلی در این پرونده در تاریخ ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ در این پرونده

فهرست کرده و تحت با توجه به مستندات موجود در این پرونده در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری اول تهران در خصوص پرونده

۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در مورد این پرونده در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری اول تهران در خصوص پرونده

در این پرونده در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری اول تهران در خصوص پرونده

در این پرونده در تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۸۸ در شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری اول تهران در خصوص پرونده

۴۴۲/۱۳

دفعه اول

۲۰

صورت جلسه رسمی دادگاه

استخراج از قرار مورخه ی ۷۷۵ ب مورخ ۳۲/۱۲/۱۳ بازپرسی لشگر ۸ لرستان

در مورد اتهام دیگر متهمین از ردیف های ۱ تا ۲۵ دایر بر داشتن مرام اشتراکی و این که عده ای پاسبان به شرح مندرجات برگ های ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ گواهی نموده اند که ۲۶ نفر غیر نظامیان مندرجه در این اوراق از اعضای حزب منحل شده توده بوده و دارای مرام اشتراکی می باشند. ولی چون این اظهارات با تحقیقات دیگری تأیید نشده است و بازپرس سابق لشگر، سروان دیانوش نیز در گزارش مورخه ی ... خود که نتیجه ی تحقیقات محلی او می باشد در برگ ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸، این مراتب را تأیید ننموده، با توجه ... [ناخوانا] وطن پرستانه، نسبت به سایر مندرجات پرونده ی موجوده به علت فقد دلیل کافی قرار منع پیگرد ۲۵ نفر متهمین ردیف ۱ تا ۲۵ در مورد داشتن مرام اشتراکی صادر و اعلام می شود.

بازپرس لشگر، سروان ولیان

ردیف چهارم قرار صادره، غیر نظامی عبدالله فرزند نادر، شهرت زمانیان، دارنده ی شماره ی شناسنامه ی ۱۰۸۱ صادره از نهاوند، کارمند دارایی، ساکن تهران خیابان [ناخوانا]، که قرار منع پیگرد صادره طی شماره ی ۱۱۲۳۸/د مورخ ۳۳/۲/۵ به تصویب دادستانی ارتش واقع گردیده.



عبدالله زمانیان سال ۱۳۳۲

کوه چال قوچ گرین

تحت تعقیب دولت کودتا